

با ظهور کانت همه چیز توجیه فلسفی پیدا کرد

عضو هیئت علمی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران گفت: بعد از کانت فیلسوفی نداریم که به کانت نپرداخته باشد. با ظهور کانت همه چیز اعم از دین، اخلاق، قانون، علم و هنر توجیه فلسفی پیدا کرد.



عضو هیئت علمی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران گفت: بعد از کانت فیلسوفی نداریم که به کانت نپرداخته باشد. با ظهور کانت همه چیز اعم از دین، اخلاق، قانون، علم و هنر توجیه فلسفی پیدا کرد.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست «جایگاه انسان در فلسفه کانت»؛ روز گذشته، سه شنبه ۱۷ بهمن ماه با سخنرانی شهین اعوانی، عضو هیئت علمی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران برگزار شد.

اعوانی گفت: بعد از کانت فیلسوفی نداریم که به کانت نپرداخته باشد. با ظهور کانت همه چیز اعم از دین، اخلاق، قانون، علم و هنر توجیه فلسفی پیدا کرد. بررسی زمینه های فکر کانت بسیار مهم است. او در شرایطی می زیسته که صحبت از قدرت مطلقه بوده و نگاه مطلق به قدرت، مطلوب تلقی می شده است. به این معنا که قدرت بین قوا تقسیم نشود. به همین دلیل کانت نگاهش به اخلاق نیز مطلق گراست و نسبی گرایی را قبول ندارد.

عضو هیئت علمی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه افزود: مثلاً کانت می گفت انسان تحت هیچ شرایطی نباید دروغ بگوید. مثلاً اگر دوست شما از ترس پلیس به شما پناه آورد نباید به پلیس دروغ بگویید و باید دوستان را تحویل پلیس بدهید. از دید کانت فقط در هنگام اسارت در جنگ است که برای منافع ملت خود و رازداری نباید اطلاعات درست به دشمن بدهیم. از دید پیامبر اکرم(ص) هیچ گاه نباید دروغ گفت اما هر راستی را هم نباید گفت. دو نوع دروغ داریم. دروغ به خود که ریا محسوب می شود و مذموم ترین دروغ از دید کانت این است. نوع دوم دروغ به دیگری است و بر اساس این نکته است که چیزی را که برای خود نمی پسندیم نباید برای دیگران پسندیم و این مسأله اعتماد دیگران به ما را از بین می برد.

وی ادامه داد: آلمانی بودن و پذیرش فرهنگ و زبان آلمانی از دیگر ویژگی های کانت است. زبان آلمانی تا قبل از کانت زبان فلسفه نبوده است. کانت اولین کسی است که فلسفه را به زبان آلمانی نگاشته است و اصطلاحات جدیدی را به وجود آورده است. در زمان کانت مبانی فیزیکی ریاضیاتی توسط نیوتن و مسایل علوم انسانی مطرح شده بوده است. در آن زمان این سوال مطرح بوده که چرا مردم به علم باور دارند اما به فلسفه باور ندارند؟ چه کنیم که فلسفه و اخلاق نیز مثل علم یقین آور باشند؟ دغدغه کانت این بوده که این یقین را در فلسفه ایجاد کند.

اعوانی تصریح کرد: تا قبل از عصر روشنگری انسان بنده خدا بود و حقایق را در کتاب مقدس جستجو می کرد و راه خود را توسط کلیسا مشخص می کرد. انقلاب کوپرنیکی کانت دقیقاً در همین جا قرار داد که تا آن زمان انسان منفعل بود و عالم، خود را به انسان نشان می داد. یعنی سوژه بیرون بود و انسان ابژه بود. بحث سوژه و ابژه با دکارت شروع شد و با کانت جایشان عوض شد. در زمان کانت جهان تبدیل به ابژه و پدیدار شد و انسان در جایگاه سوژه قرار گرفت. تا قبل از کانت انسان حیوان ناطق بود. اما با کانت به فاعل شناسا تبدیل می شود و نطق عقلی نیز انجام می دهد. فاعل شناسا بودن یکی در بحث اخلاق خودش را نشان می دهد که انسان فاعل اخلاقی است و یکی هم در بحث هنر خودش را نشان می دهد که همان خلاق بودن انسان است.

این پژوهشگر فلسفه در ادامه عنوان کرد: آینده اندیشی یکی دیگر از مولفه های کانت است. تا قبل از کانت انسان، معاد آخرت را در نظر داشت اما از کانت به بعد مسأله اخلاق به جای دین اولویت پیدا کرد و این مسأله مطرح شد که تا اخلاق نباشد دین به کار انسان نمی آید. سعادت باید با عقلانیت و آگاهی به دست آید. کانت می گفت اگر قرار است به خاطر گناه نخستین انسان اولیه تا همیشه بشر شرمنده باشد خلاف عدالت خداست. کانت خود را فیلسوف دین نمی دانست اما به فلسفه دین پرداخته است. تنها فیلسوف دین اسپینوزا است.

وی همچنین اظهار داشت: رها شدن انسان از سلطه طبیعت ویژگی دیگر است. فرانسیس بیکن و دیوید هیوم از فیلسوفانی هستند که روی کانت تأثیر داشته اند. کانت می گوید هیوم و روسو مرا از خواب بیدار کردند. کانت با الهام از هیوم توانست رویکرد عقل-تجربه گرا را تبیین کند. کانت آنتونومیا را مطرح می کند به این معنا که هر دو گروهی که

به وجود و عدم وجود خدا ادعا کرده اند دلایلی برای خود آورده اند. تجربه گرایان خدا را رد می کردند اما کانت می گفت برای بررسی علت مسایل نمی توان خدا را ندیده گرفت.

اعوانی افزود: کانت به مدت ۸ سال نه تدریس می کند و نه اثری تألیف می کند. بعد از این ۸ سال کتاب نقد عقل محض را می نویسد. در این کتاب کانت از حدود عقل صحبت کرده است. در حالی که تا قبل از کانت عقل به خود اجازه می داد تا در هر چیزی دخالت کند. او معتقد بود اگر عقل بخواهد حقیقت جهان را بشناسد کار بیهوده ای انجام داده و موفق نخواهد شد. جهان را همان اندازه که خود را به ما می نمایاند می توانیم بشناسیم. یعنی فقط فنومن را می توانیم بشناسیم. او ۳ نومن را نام می برد: خدا، جهان و روح. کانت معتقد بود از آن جایی که ما بنده و مخلوق خدا هستیم هر چه تلاش کنیم نمی توانیم فراتر از خدا برویم.

وی در ادامه گفت: نباید کانت را فیلسوفی سکولار بدانیم. او در تمامی اندیشه هایش به دین پایبند است اما خیلی تظاهر به دین داری نمی کند. کانت در تمام مراحل زندگی اش مسیحی می ماند. ایده آلیسم از دید کانت یعنی به جز موجودات متفکر هیچ موجودی نیست. یعنی اگر انسان نباشد معرفت نیست. حتی معرفت به خدا. اگر چه نبودن هیچ انسانی محال است. این نگاه به ایده آلیسم با نگاه افلاطون که حقیقت را در جایی دیگر می دانست تفاوت دارد.

شهین اعوانی در انتها گفت: روسو می گوید میان طبیعت و تربیت ستیزه ای گریز ناپذیر است. کانت درباره این جمله روسو خیلی تحلیل انجام داده است. از دید کانت همه موجودات در حکم ابزار برای انسان هستند. اما انسان ابزار برای انسان دیگر نیست. بلکه انسان غایت است. هیچ چیز نباید حرمت و کرامت انسان را از بین ببرد. از اینجا است که به کانت فیلسوف کرامت می گویند. او معتقد بود هر جا انسان دروغ بگوید کرامت خود را نابود کرده و از غایت خود عدول کرده است.